



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمیش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهدنی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست مطالب

- حبیب اله ابراهیمی**
تبیین فلسفی اوصاف اخلاقی خداوند در مکتب فلسفی اصفهان بر اساس اندیشه های ملاصدرا ۱۱
- محمد هادی توکلی**
حکیم لاهیجی (حکیم آزاده) ۳۱
- مهدی جمالی نژاد / سید محمد رضا طلاکش**
برنامه ریزی شهری در اسلام و الزامات دنیای مدرن (با تأکید بر مبانی مکتب فلسفی اصفهان) ۵۷
- مهدی راونجی**
بسط تاریخی حیات عقلی اصفهان ۱۰۳
- ایوب رسولی / ابراهیم فیض اله بیگی / حسین فرود / سید سعید توتونچی**
فلسفه نماهای مساجد در مکتب شهرسازی اصفهان ۱۱۳
- محمد رضا زاد هوش**
ارزش مکتب فلسفی اصفهان میراث معنوی ایرانیان ۱۲۵
- یزدان سلطانی**
سایه فلسفه بر هنر "بررسی شاخصه‌های تأثر معماری از مکتب فلسفی اصفهان" ۱۳۳
- الهام صالح / سارا هرزندی / شهلا غفاری جباری**
تأثیر آموزه های مکتب فلسفی اصفهان بر معماری مساجد شیعه ۱۵۷
- پروانه صانعی / محمود عالی پور**
خیام و مکتب فلسفی اصفهان ۱۷۷
- حمید عطایی نظری**
داوری فیاض لاهیجی میان میرداماد و ملاصدرا در مسأله اصالت وجود ۱۹۳
- مهدی کمپانی زارع**
غوری در مواجهه فیض کاشانی با تصوف ۲۱۱
- نرگس معین نجف آبادی**
زنان در مکتب اصفهان ۲۳۷
- سید کاظم مفتاحی**
تاثیرگذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ۲۵۳
- هژیر مهری**
بن مایه های معرفتی انسان مداری اسلامی با تأکید بر آراء ابن مسکویه رازی ۲۷۵
- محمد نصر اصفهانی**
ابن مسکویه و تکامل انواع ۳۱۵

مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

عصمت همتی

وحدت یا کثرت حقیقت وجود با تاکید بر تشکیک خاصى صدر المتالهین ۳۳۷

نمایه عنوان مقالات ۳۶۲

زنان در مکتب اصفهان

نرگس معین نجف آبادی^۱

چکیده

زنان ایران در طول تاریخ به لحاظ منزلت اجتماعی - سیاسی اوج و افول‌های متعددی داشته‌اند. هر چند هیچ دورانی را نمی‌توان دورانی مطلوب برای آنها دانست اما در ادواری از تاریخ بسترهایی برای فعالیت زنان ایجاد شد. در این مقاله اشاره‌ای داریم به روزنه‌ای گشوده شده بر وضعیت زنان در عصر صفوی، در بازه زمانی که مکتب اصفهان شکل می‌گیرد. حکومت صفوی و به ویژه سلطنت شاه عباس اول، گسترش تشیع، ظهور و بروز مکتب اصفهان و ویژگی‌های فکری حکمای مکتب اصفهان فضایی را پدید می‌آورد که در پی آن زنان مجال هرچند اندک برای حضور در برخی عرصه‌ها را یافتند. حال این مساله مطرح است که زنان در مکتب اصفهان در عصر صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۲ م) چه نقش و تأثیری از خود بر جای گذاشته‌اند؟ زنان در این عصر از دو طریق توانستند نقش آفرین باشند یکی زنانی که خود مستقیم آموزش دیدند و به آموزش دیگر زنان پرداختند و گروه دیگر زنانی که به طور غیرمستقیم (با موقوفات خود) به مساله آموزش پرداختند. در این پژوهش سعی خواهد شد تا با شیوه تحلیلی - تاریخی و با نگاهی تاریخی - فلسفی به این پرسش پاسخ درخور داده شود.

واژگان کلیدی: زنان، مکتب اصفهان، صفویه، فلسفه، فقه

مقدمه :

بررسی عملکرد زنان در ادوار تاریخی کاری است بس دشوار، چراکه در منابع تاریخی و گزارشات سفرنامه نویسان اشارات اندکی بر وضعیت زنان شده است. محدودیت های اجتماعی زنان از جمله مهمترین عواملی بود که مانع از فعالیت این بخش مهم از جامعه ایران می شد. علاوه بر نگرش سنتی نسبت به زنان جریانهای مذهبی و دینی از دیگر موانع رشد زنان در برخی ادوار تاریخی به شمار می روند. نگاههای مذهبی سنت گرایانه به زنان چندان از حضور آنان در جامعه استقبال نکرده و زنان را در خانه و تحت نظارت مردانشان ترجیح می دهند. در مکتب اصفهان این نگاه مذهبی نه تنها به مانع تبدیل نشد بلکه خود یکی از عواملی بود که روزنه ای هر چندانک را برای زنان گشود.

نگاهی به چگونگی شکل گیری مکتب اصفهان :

شاه اسماعیل به سال ۹۰۷ق در تبریز مذهب شیعه را رسمی کرد و فرمان داد تا خطیبان ممالک اذربایجان خطبه به نام "ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم الی یوم الحشر" بخوانند. (خواند میر ، ۴۶۷، ۱۳۶۲) با رسمیت تشیع، خلاهای جدی فراروی صفویان قرار گرفت که استقرار احکام شیعی و تمشیت امور بر مبنای فقه شیعه از آن جمله بودند. به خاطر کمبود افراد آگاه به فقه شیعه در خود ایران، شاه اسماعیل دست به دامان علمای شیعی جبل عامل و بحرین شد و آنان را به ایران دعوت کرد. (فراهانی منفرد، ۱۰۰، ۱۳۷۷)

این روند در دوره شاه تهماسب به جد دنبال شد و تعداد زیادی از علمای این منطقه به ایران مهاجرت کردند. همکاری برخی از علمای دینی با دولت صفوی به تقویت مبانی و پایه های این حکومت انجامید. در مقابل شاهان صفوی نیز علمای دینی و جایگاه آنان را تقویت کردند و مناصب مهمی چون صدر، شیخ الاسلام، مجتهد، قاضی و مفتی بر عهده علمای دینی قرار گرفت. (فراهانی منفرد، ۱۳، ۱۳۷۷)

پس از آن در سال ۹۹۶ (ق.ه) با استقرار شاه عباس اول صفوی بر تخت فرمانروایی و چندی بعد در سال ۱۰۰۰ (ه ق) با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، اصفهان به ام القرای هنرها و علوم اسلامی تبدیل شد. این تغییر مکان موجب شد بسیاری از دانشمندان حریم امن صفویان به پایتخت جدید کوچیدند و در اصفهان حوزه ای غنی و بزرگ شکل گرفت و در عالم اسلام شهرت بسیار یافت، به طوری که طالبان علوم و معارف اسلامی از اطراف جهان به آن جا روی آوردند. پس از آن میراث کلامی - فلسفی مکتب شیراز با مرکزیت یافتن

اصفهان به این شهر منتقل شد و مکتب اصفهان پدید آمد. حوزه اصفهان خاستگاه حکمت گردید به طوری که از اطراف جهان برای آموختن حکمت (فلسفه) به اصفهان می‌آمدند. بی تردید حوزه اصفهان این امتیاز را مرهون شخصیت‌های برجسته آن دوران همچون شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد است. میرداماد در مدرسه خواجه اصفهان به تدریس حکمت می‌پرداخت. شیخ بهائی در همان مدرسه تفسیر، فقه، حدیث و رجال درس می‌داد و میرفندرسکی دیگر معاصر میرداماد ملل و نحل تدریس می‌کرد.

از ویژگی‌های مکتب اصفهان تضارب آرا بود چنان که در آن شاهد حوزه میرداماد، حوزه میرفندرسکی، حوزه ملاصدرا و حوزه ملارجعلی تبریزی هستیم. حوزه فلسفی اصفهان نمایشگر نوعی آزاداندیشی است که با روایت و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بسیار نزدیک و هماهنگ است. اندیشمندان بزرگی که در این حوزه فکری پرورش یافتند علاوه بر این که با قرآن کریم و تفاسیر آن انس و الفت بسیار داشتند با روایات ائمه معصومین (ع) نیز از آشنایی کامل برخوردار بودند. مکتب اصفهان، مکتبی گسترده و پر رونق بود و حتی بدان گاه که در عصر فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق / ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م) زمینه‌های انتقال آن به تهران فراهم آمد، بنا به نوشته ملاعلی نوری، مدرس بزرگ علوم عقلی در این مکتب، قریب دو هزار دانشجو در علوم عقلی به تحصیل مشغول بودند که حدود ۴۰۰ تن از آنان در مراحل عالی به تحصیل اشتغال داشتند.

نگاهی به وضعیت کلی زنان در عصر صفویه :

زنان ایران در طول تاریخ به لحاظ منزلت اجتماعی - سیاسی اوج و افول‌های متعددی داشته‌اند. سیاستگذاری‌های شاهان و حاکمان در دوره‌های مختلف، که اغلب از باورهای دینی، طرز تربیت و نحوه ارتباط آنها با زنان حرمسرا نشئت می‌گرفت، در ارتباطات اجتماعی زنان و نحوه حضور آنها در جامعه بسیار تاثیرگذار بوده است. زنان دوره صفویه نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند.

زنان در عهد صفوی همانند ادوار قبلی، به علت وجود محدودیت‌های فرهنگی، از شرایط و موقعیت مناسب برخوردار نبودند. اکثر آنان در زیر سلطه مردان قرار داشتند و قادر به تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی نبودند.

فریر، زنان دوره صفویه را به شش طبقه تقسیم کرده است: زنان ازدواج کرده متعلق به طبقه مرفه جامعه، زنانی که کارهای هنری و صنایع دستی و فعالیت‌های صنعتی سازمان

یافته در شهرها انجام می‌دادند، زنان بخش روستایی که به شکل محلی در جامعه قومی و قبیله ای زندگی می‌کردند و کار اصلی آنها کشاورزی بود، زنانی که ازدواج موقت داشتند، کنیزان و روسپی‌ها (۳۸۵، ۳۸۴: ۱۹۹۸)

اکثر زنان طبقات بالا متعلق به شاهان، وزرا، امرا و حاکمان بودند که بیشتر در حرمسراها زندگی می‌کردند و نسبت به زنان سایر طبقات محدودیت بیشتری داشتند. (شاردن، ۳۹۱، ۱۳۳۶، ج ۴)

آنچه از گزارش سفرنامه‌ها ی عصر صفویه بر می‌آید این است که چون اکثر سفرنامه نویسان تجار و اشراف مرد بودند، بیشتر با دربار، امرا، وزرا و طبقات اشراف جامعه ایرانی به ویژه در اصفهان (پایتخت صفویه) تماس داشتند و ارتباط آنها با سایر طبقات خصوصا زنان به علت وجود محدودیت‌های شرعی بسیار محدود بود. بنابر این، بخش اعظم گزارش‌ها ی آنها مربوط می‌شود به وضعیت و ارتباطات اجتماعی زنان شاهان و وزرا در حرمسراها که از موقعیت خاصی برخوردار بودند. که اکثر زنان طبقات بالا بیشتر در حرمسراها زندگی می‌کردند و نسبت به زنان سایر طبقات، محدودیت بیشتری داشتند. با این حال، از لابلای مشاهدات آنها که اغلب به صورت منوگرافی ارائه شده است، می‌توان به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان سایر طبقات نیز هرچند به طور ناقص پی برد.

یکی از بارزترین ویژگی‌های ایران دوران صفویه گسترش حرمسراها بود تعداد زنان حرمسراها بسیار متعدد بود و از ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ زن را شامل می‌شد. تا آنجا که فلسفی تعداد این حرمسراها را در دوره شاه عباس اول از ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر و حرمسرای شاه سلطان حسین را ۱۰۰۰ نفر گزارش کرده است. (فلسفی، ۲، ۱۳۶۴، ج ۲۱۵)

ورود زنانی از سایر نژادها چون گرجی - ارمنی و... ترکیب نژادی جدیدی را بوجود آورد. آنچه از گزارشات سفرنامه نویسان و منابع تاریخی برمی‌آید آن است که زنان در این دوره به مانند بسیاری از ادوار تاریخی کماکان وسیله ای برای سرگرمی، تولید نسل و خوشگذرانی مردان به شمار می‌آمدند. زنان طبقات پایین علاوه بر این وظایف نقش تولیدی در اقتصاد خانواده را نیز بر عهده داشتند. (شاردن، ۳۸۶، ۱۳۳۶)

تحمیل نقش‌های متعدد و تکراری بر زنان در محیط‌های بسته و محدود خانوادگی و حرمسراها، مجالی برای بروز فردیت، استعداد و توانایی زنان باقی نمی‌گذاشت.

زنان در مکتب اصفهان :

غالبا ورود زنان به عرصه ی اجتماعی را به دوره مدرنیته باز می گردانند، اما شواهد نشان می دهد که نخستین تکاپوی زنان برای راهیابی به عرصه های اجتماعی از دوران صفویه آغاز شده بود. اشارات پراکنده‌ای که در لابه لای متون مختلف دیده می شود، نشان می‌دهد زنان این دوره بر خلاف آنچه تصور می‌شود خانه‌نشین و دور از فعالیت های اجتماعی نبوده‌اند. دست نوشته ها و کتبی که از زنان این عصر و با عنوان کلی و مبهم بانوی ایرانی به یادگار مانده است شاهدی بر این مدعاست.

زمینه ورود به عرصه فعالیت‌های جدید در عصر شاه عباس فراهم آمد. چرا که سیاست عباس یکم در زمینه مذهب ، تا حدی متعادلتر از اسلافش بود . وی هرچند با علاقه زیاد ولی با تعصب به مراتب کمتری از اجدادش به ترویج و تقویت تشیع پرداخت. نگاه و سیاست تحول گرایانه شاه عباس اول نه تنها در زندگی اجتماعی مردم عصر صفوی بلکه در وضعیت زنان این عصر هرچند به طور محدود نیز تاثیرگذار بود.

در این زمان تا حدی به زنان آزادی داده شد، جز زنان بزرگان و رجال کشور – که بسیار کم از خانه بیرون می آمدند – زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می شدند. شاه عباس برای این که از تماشای چراغانی و آتش بازی و جشن های شبانه محروم نمانند، یک یا چند شب از چراغانی و آتش بازی را به زنان اختصاص داده بودند. حتی شاه عباس اول از سال ۱۰۱۸ ه.ق دستور داده بود که روزهای چهارشنبه هر هفته ، گردش در چهارباغ اصفهان و پل سی و سه (سی و سه پل) منحصر به زنان باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی نقاب در آن مکان ها تماشا و تفریح کنند. (فلسفی، ۳، ۱۳۶۴، ج ۵۴)

این اقدامات که در نوع خود بی سابقه بود برای نخستین بار توسط شاه عباس صفوی جامعه عمل پوشید. باید توجه داشت تنها اقدامات شاه عباس اول زمینه را برای رشد زنان در این عصر مهیا نمود بلکه وضعیت زنان تا حدود زیادی مرهون فقه شیعی است که در این عصر بارور شد.

در فرمانروایی صفویان ، نظام فقهی به تدریج نقش وسیعی در پیوند با زندگی اجتماعی جامعه یافت . تشیع اثنی عشری به شتاب در زندگی اجتماعی گسترش پیدا کرد. تشویق سلاطین صفوی به رونق فلسفه و فقه شیعی، مرجعیت علما و مشروعیت دولت را تقویت می کرد . در واقع نوعی رابطه بین قدرت مذهبی و قدرت دنیوی پدید آمده بود.

هرچند در بیشتر ادوار تاریخی ارتباط نزدیکی بین دو نهاد دینی(علما) و قدرت دنیوی(سلطان) وجود داشت ،اما در دوره صفویه شاهد وجود ارتباط تنگاتنگی میان این دو نهاد هستیم . در واقع دو قدرت دنیوی و دینی چنان درهم تنیده می شوند که تفکیک آن گاه امری غیرممکن می نماید.حکومت صفویه همواره در تقویت مبانی دینی و اعتقادی فقه شیعه به عنوان اساس خود می کوشید . به همین منظور مهاجرت علما از نقاطی چون جبل عامل و استفاده از فقها در ساختار حکومتی به یکی از سیاست های ثابت پادشاهان صفوی تبدیل شد. بدیهی است در چنین ساختاری نیاز به آموزش اقشار مختلف جامعه احساس می شد. زنان بخش مهمی از جامعه عصر صفوی را تشکیل می دادند . که پذیرش اعتقادات شیعی و آموزش آنان می توانست این اعتقادات را در خانواده ها نهادینه سازد. لذا در این ادوار شاهد شکل گیری مجالس درس زنانه هستیم. علاوه بر عامل سیاسی که ذکر آن رفت ، شکل گیری مکتب اصفهان بر پایه روایات ائمه و به دور از گرایشات افراطی و متعصبانه راه را برای ورود هرچه بیشتر زنان تا حدود بسیاری هموار ساخت در کنار عوامل یاد شده نباید نقش خانواده های اهل علم و اندیشمند زنان دانشمند این دوره را نیز از نظر دور داشت که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

تغییرات و فضای بوجود آمده اجازه ورود به برخی حیطه ها را به زنان داد ، حیطه هایی که تا قبل از آن اجازه ورود نداشتند . از جالب توجه ترین آن اجازه ورود زنان به حوزه فقه است . زنان تا قبل از این اجازه آموختن فقه را نداشتند، آنها تنها حق آموختن روخوانی قران را داشتند. ولی فضایی که مکتب اصفهان بوجود آورد به آنها اجازه داد تا نه تنها فقه را بیاموزند، بلکه به تدریس در این حوزه نیز بپردازند. بانوی برجسته ای که در این حیطه از او نام می برند همسر شیخ بهائی است. باید ذکر کرد شیخ بهاءالدین عاملی متکلم و فقیه مبرز زمان خود و صدر علمای اصفهان بود . بعلاوه وی صوفی ممتاز و از بهترین شعرای سبک عراقی عصر صفوی به شمار می رفت . وی ریاضیدان ، منجم برجسته دوران خویش و معمار بناهای بزرگی چون مسجد شاه اصفهان بوده است .کار بزرگ شیخ قطعا آنست که بی اعتباری همه علوم را در برابر عرفان نشان داده است ، آنهاهم در حالیکه خود در همه علوم مرتبه استادی داشت.(شریف،۱۳۶۵،۴۴۷، ۲ج)

این دانشمند بزرگ تنها اولاد استاد خود زین الدین علی معروف به منشار عاملی که دختری فرهیخته بود را به همسری خود اختیار می کند .منشار عاملی مانند شیخ بهائی از علمای مهاجر جبل عامل بود .گفته می شود دختر وی پس از ازدواج با شیخ بهائی ، چون

یگانه اولاد بود، از پدر خود چهار هزار جلد کتاب به ارث برد و آن را به عنوان جهیزیه به خانه همسر آورد. این زن دانشمند برای بانوان هم در علوم فقه و حدیث به تدریس می پرداخته است. ذکر شده است که ۴۰۰ زن در پای درس همسر شیخ بهائی بوده اند و بعد از فوت وی، زنان اصفهان در فقه شیعی نیاز به استادی نداشتند و در بسیاری موارد از خود پیروی می کردند. آنچه از شواهد بر می آید آن است که در پیشرفت زنانی چون همسر شیخ بهائی، زمینه های خانوادگی و حمایت های مردانی که با وی نسبت داشتند به مراتب تاثیرگذارتر از دیگر زمینه ها بوده است.

به عبارت دیگر آموزشهایی که منشارعاملی در اختیار تنها فرزندش که از قضا یک دختر بود قرار می دهد تا حدود زیادی به علت عدم وجود اولاد ذکور بوده است. این دختر پس از دریافت آموزشها از خانه پدری وارد سرای مردی می شود که وی نیز از فقهایی به نام بوده است. آمد و شد او در دو فضای آکنده از علم، فقه و فلسفه بر روح این زن تاثیرات عمیقی بر جای می گذارد. ناگفته پیداست که چنین شرایطی برای همه زنان این عصر فراهم نبود اما وجود چنین زمینه هایی حتی برای یک زن موجب پیشرفت چنین زنانی و تبدیل آنان به الگوهای عصر خود شد.

بانوان که ما در این دوره شاهد درخشش آنان بوده ایم از خانواده های سرشناس و اهل علم زمان خود بودند و یا از سایر طبقات مردم و حتی در برخی موارد از طبقات حاکم چون زنان و دختران پادشاهان، درباریان و سران کشور که در علم آموزی یا تأسیس مؤسسات فرهنگی و علمی و عام المنفعه مانند مدارس، کتابخانه ها، مساجد، کاروانسراها و ... در زمان خود فعال و مثرثمر بوده اند.

نمونه دیگری از زنان نامور این دوره «آمنه خاتون» یا «آمنه بیگم» یکی از چهار دختر ملامحمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ - ۱۰۰۳ ه.ق) معروف به مجلسی اول است. مؤلف «ریاض العلماء» که همزمان با وی زیسته است از او تحت عنوان فاضله، عالمه، صالحه و متقیه یاد کرده است. او را «بنت المجلسی» نیز می گفته اند. (نویسی، ۱۰۴، ۱۳۴۷) آمنه بیگم همسر دانشمند و فقیه والامرتبه ملامحمد صالح مازندرانی بوده است و شوهرش با همه علم و فضلی که داشت در حل بعضی مسائل علمی با وی مباحثه و مذاکره نموده است. از اولاد آمنه بیگم تعداد کثیری دانشمند و از جمله فقیه، فیلسوف، محدث، مفسر، اصولی به وجود آمده است. از ذریه این بانو خاندان طباطبایی بروجردی است. از آمنه بیگم تألیفات متعددی بر جای

مانده و علاوه بر آن در جمع آوری اخبار بعضی از جلد‌های بحارالانوار به برادرش علامه ملامحمدباقر مجلسی کمک کرده است.

دختر مجلسی اول در شرایطی مشابه با همسر شیخ بهائی به سر می برده است. او نیز در خانواده ای روحانی، شیعی رشد می کند و در فضای علوم دینی آموزش می بیند. با یکی از علمای سرشناس عصر خود ازدواج می کند. و پس از آن به آموزش به زنان می پردازد. می توان نتیجه گرفت در این دوران زنان دارای الگوهای به طور قطع زنانه در جهت کسب علم و فعالیت‌های اجتماعی شدند. این ایجاد الگوی زنانه گامی بزرگ در مسیر حرکت زنان به شمار می آید چرا که زنان دیگر محدود به الگوهای مردانه نیستند و آنچه که آنان انجام می دهند تقلیدی از مردان به شمار نمی آید از آن رو که آن نقش دیگر محدود به مردان نمی باشد. و زنان با تکیه بر الگوهایی زنانه می توانند عملی را انجام دهند که دیگر عملی صرفاً مردانه نیست.

در همین دوره یعنی عصر صفوی زنان دانشمند و فرهیخته دیگری در زمینه های مختلف علمی و ادبی برخاسته اند؛ از جمله می توان به حمیده رویدشتی و خدیجه سلطان بیگم داغستانی ادیب و شاعر معروف اشاره داشت. حمیده دختر مولانا محمدشریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی است. پدرش به ملاشریفا معروف بوده و از شاگردان شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ ه.ق) به شمار رفته است. مؤلف «ریاض العلماء» که معاصر او بوده در توصیف شخصیت این بانو آورده است: او رحمه الله علیها، فاضله، عالمه و استاد بانوان عصر خود بوده و در علم رجال اطلاع کافی داشته است و هم دارای نوشته های پرمایه و پاکیزه ای بوده است. وی بازمانده فضلالی سرشناس، و در بین مردم زنی پرهیزگار بود، از او بر بعضی کتاب های حدیثی مانند «استبصار» شیخ طوسی، حواشی و تدقیقاتی بر جای مانده که نشانگر نهایت فهم او و دلالت بر دقت نظر و اطلاع وی می کند. به ویژه در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. (نوایی، ۱۳۴۷، ۶۵)

افندی در باره برخی آثار او می نویسد: و من نسخه ای از استبصار را دیده ام که تا آخر کتاب را حاشیه زده و گمان می کنم به خط خود او بوده است، پدرم «قدس سره» بارها حواشی او را در کتب حدیث نقل می کرد و می گفت که نیکو نوشته و آن را تحسین می نمود. نسخه ای از کتاب «استبصار» در نزد ما است که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلاة بر آن است و دارای فواید نیکویی می باشد. (سپنتا، ۱۳۴۸، ۹۸)

برخی از بانوان هم که در زمینه های علمی و فرهنگی تلاش نداشتند در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علوم و دانش ها کمک شایانی داشته اند، که در عصر صفوی این موضوع قابل توجه است. زنانی که با وقف مراکز آموزشی به صورت عام در توسعه و آموزش این دوران کوشیدند.

تعدادی از نهادهای آموزشی عصر صفوی به همت زنان، دایر شده است که برخی از این مدارس خوشبختانه هنوز هم پابرجاست و برکات علمی آن تا به حال استمرار داشته است. از جمله می توان به مدارسی مانند نیم آور (نیم آورد) اشاره نمود که در کنار یکی از ورودی های بازار بزرگ اصفهان بنا گردیده و بانی آن زینب بیگم اردستانی بوده است.

این بانو همسر محمدمهدی حکیم الملک اردستانی بوده که در عهد سلطنت شاه سلطان حسین صفوی علاوه بر بنای آن، اموال و املاک زیادی را وقف بر مدرسه کرده است. مدرسه نیم آورد از سال (۱۱۱۷ ه.ق) تاکنون از مهم ترین نهادهای آموزش و جزو مدارس فعال حوزه علمیه اصفهان به شمار می رود که علاوه بر سکونت عده قابل توجهی از طلاب، مجالس درس و بحث در علوم اسلامی و فقه شیعی نیز در آن برقرار است. نکته بااهمیت گذشت و ایثار یک زن است در عصر صفویه و بخشش ثروتش در راه ایجاد یک مؤسسه آموزشی و معنوی که تاکنون فعالیت آن مستمر بوده و خاستگاه مراجع علمی و عرفا و دانشمندان بسیاری بوده است. (سپنتا، ۱۳۰، ۱۳۴۸)

از جمله نهادهای آموزشی دیگر آن زمان که به همت بانوان در اصفهان تأسیس گردیده مدارس جده بزرگ و جده کوچک واقع در بازار اصفهان است که این مدارس هم خوشبختانه تاکنون دایر و منشأ برکات علمی و معنوی بوده است. مؤسس مدرسه جده کوچک دلارام خانم، مادر بزرگ یا جده شاه عباس دوم (سلطنت: ۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ ه.ق) است. بانو دلارام به عنوان پشتوانه برای این مدرسه موقوفاتی نیز قرار داده است که برخی از دکان های قسمتی از بازار اصفهان از آن جمله است

البته برخی نهادهای آموزشی دیگر که آن نیز توسط زنان دوره صفوی احداث شده بود تا نیم قرن گذشته پا بر جا بوده ولی تخریب و مورد تصرف واقع شده است، از جمله می توان به مدرسه مریم بیگم در محله حسن آباد اشاره نمود که به فرمان مریم دختر شاه صفی (سلطنت: ۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ ه.ق) احداث شده است.

علاوه بر تأسیس و ایجاد مؤسسات علمی و آموزشی مساعدت های قابل ملاحظه تعدادی از بانوان باعث حیات و رونق مراکز علمی و آموزشی دوران صفوی گردیده است. به عنوان

نمونه، مدرسه چهارباغ یا مدرسه علمیه امام صادق(ع) که در دوران شاه سلطان حسین ایجاد شده است. این مدرسه را مدرسه مادر شاه نیز می‌گفته‌اند و علت آن، این بود که مادر شاه سلطان حسین صفوی سرای فتحیه که مدت هاست جای آن مهمانسرای عباسی ساخته شده است و همچنین بازارچه بلند که امروزه در اصفهان به عنوان بازار هنر معروف است را وقف بر مدرسه کرده تا منافع آن به مصرف این واحد آموزشی و دانش‌آموختگان و مدرسان آن برسد. این دو اثر ارزشمند که از مادر پادشاه صفوی به عنوان پشتوانه‌ای برای نهاد آموزش مذکور باقی مانده‌اند از جاذبه‌های تاریخی و هنری شهر اصفهان هم به حساب می‌آیند .
(سپنتا، ۲۴۵، ۱۳۴۸)

نتیجه :

زن در ادوار مختلف تاریخ وضعیت، شرایط و نقش‌های گوناگونی داشته است. با توجه به آنچه آورده شد می‌توان نتیجه گرفت در وضعیت زنان عصر صفوی تغییراتی حاصل شد. تغییراتی که حاصل سیاست‌های حاکمان صفوی و فضای ایجاد شده بر اثر این سیاست‌ها بوده است. شرایطی که در زمان شاه عباس اول ایجاد شد، هرچند شرایط کاملاً مطلوبی نبود ولی زمینه را برای ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی هموار نمود. در کنار سیاست‌های شاه عباس اول، شکل‌گیری مکتب اصفهان و حضور فقها و علمای برجسته جبل عامل در مرکزیت حکومت صفویه راه را برای حضور زنان هرچند به صورت محدود در مجالس درس و مباحث آموزشی فراهم نمود. در مکتب اصفهان ما شاهد حضور زنانی از خاندانهای اهل علم هستیم، زنانی که آموزش دیدند و آموزش دادند. در این میان حضور همسر شیخ بهائی، دختر دانشمند برجسته منشار عاملی نیز قابل توجه است. وی با تعالیمی که از محضر پدر و همسرش گرفت توانست در مجالس ویژه زنان به تدریس و تعلیم بپردازد، پس از وی آمنه بیگم دختر مجلسی که او نیز دست پرورده پدری فقیه و عالم بود راه همسر شیخ بهائی را دنبال کرد. به این ترتیب زنان در آموزش فقه شیعی در مکتب اصفهان راه جدیدی را گشودند. در کنار این زنان در بخش دیگری شاهد حضور زنان طبقات مرفه و وابسته به دربار هستیم که با انجام عمل وقف وارد عرصه جامعه شدند و به حیطة آموزش علوم دینی کمک فراوان نمودند. هرچند این جریان در ادوار بعد ادامه نیافت و آموزش زنان با مشکلات متعدد از سوی نهادهای دینی و سیاسی مواجه شد اما این تکاپوی زنان، شالوده‌فعلیت‌های زنان دیگر را هرچند به صورت محدود و پراکنده موجب شد.

فهرست منابع :

۱. سیوری ، راجر ، ۱۳۷۶ ، ایران عصر صفوی ، ترجمه کامبیز عزیزی ، تهران ، نشر مرکز
۲. شریف ، میان محمد ، ۱۳۶۵ ، تاریخ فلسفه در اسلام (جلد دوم) ، ترجمه زیر نظر نصراله پورجوادی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی
۳. کرین ، هانری ، ۱۳۷۳ ، تاریخ فلسفه اسلامی ، ترجمه جواد طباطبائی ، تهران ، انتشارات کویر (انجمن ایران شناسی فرانسه)
۴. فلسفی ، نصراله ، ۱۳۶۴ ، زندگی شاه عباس اول ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
۵. فلسفی ، نصراله ، ۱۳۳۲ ، چند مقاله تاریخی و ادبی ، تهران ، دانشگاه تهران
۶. رسپنتا ، عبدالحسین ، ۱۳۴۸ ، تاریخچه اوقاف اصفهان ، اصفهان
۷. یوسف جمالی ، محمد کریم ، ۱۳۸۵ ، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی ، اصفهان ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
۸. خواند میر ، حبیب السیر ، محمد دبیر سیاقی ، تهران ، خیام
۹. دانش پژوه ، منوچهر ، ۱۳۸۵ ، بررسی سفرنامه های دوره صفوی ، تهران ، انتشارات فرهنگستان هنر
۱۰. میر احمدی ، مریم ، ۱۳۶۹ ، دین و دولت در عصر صفوی ، تهران ، انتشارات امیر کبیر
۱۱. جعفریان ، رسول ، ۱۳۷۰ ، دین و سیاست در دوره صفوی ، تهران ، انتشارات انصاریان
۱۲. شاردن ، ۱۳۳۶ ، سیاحتنامه شاردن ، ترجمه محمد عباس ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
۱۳. تاورنیه ، ۱۳۶۲ ، سفرنامه ، ترجمه ابوتراب نوری ، تهران ، سقائی
۱۴. نوایی ، عبدالحسین ، ۱۳۴۷ ، شاه اسماعیل صفوی ، مجموعه اسناد تهران ، بنیاد فرهنگ ایران
۱۵. فراهانی منفرد ، مهدی ، ۱۳۷۷ ، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران ، تهران ، امیرکبیر
۱۶. قلی زاده ، آذر ، ۱۳۸۳ ، نگاهی جامعه شناختی بر موقعیت اجتماعی زنان ایران در عصر صفویه ، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران ، دوره ۲ ، شماره ۲ ، تابستان